



فهرست

- مقدمه خطا محل یاب تعریف نشده.
- ۲..... استدالات اشاعره
- ۲..... استدالات عدلیه
- ۳..... استدلال سوم عدلیه
- ۳..... اشکال اول استدلال
- ۴..... اشکال دوم استدلال
- ۵..... بررسی اشکال



موضوع: فقہ روابط اجتماعی/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

مقدمہ

با مقداری تکرار دو دیدگاه رایج در نظریه عدلیہ و نگاه و دیدگاه شهید صدر در باب ابتدای تعدادی از گزارہ‌های کلام بر اثبات حسن و قبح عقلی را مرور کردیم و در میانه این دو نظریه همان نظر اول را کہ نظر مشہور است پذیرفتیم. لاقلاً در برخی جاها بہ طور قاطع می‌گوییم ما محتاج حسن و قبح عقلی و ذاتی هستیم.

استدلالات اشاعره

مبحث دیگری کہ نیازمند طرح آنیم این است کہ در نزاع بین اشاعره و عدلیہ ہر طرف استدلالاتی برای خود دارند. یکی از استدلالات عدلیہ این است کہ در کتب کلامی ہم آمدہ مرحوم علامہ خواجہ و دیگران از اہل سنت در میان این استدلالاتی کہ برای معتزلہ یا عدلیہ اقامہ کردہ اند این است کہ اثبات حسن و قبح شرعی ہم نیازمند حسن و قبح عقلی است. این برہان خلفی است کہ در کلمات آمدہ است. این پاسخی است کہ بہ اشاعره دادہ شدہ باینانی کہ عرض می‌کنیم. در جوہر النضید کشف المراد و کتب مرحوم خواجہ و علامہ و بزرگان آمدہ. تعبیر کتب کلامی ہم این است کہ و لانتفائہما مطلقاً لو ثبتا شرعاً. حسن و قبح اگر بخواہد شرعی باشد شرعیتش ہم متوقف بر پذیرش حسن و قبح عقلی است.

باز تأکید می‌کنم اشاعره و عدلیہ دلایلی دارند. مهم‌ترین دلایل اشاعره این سه نکتہ بود:

1. وجود اختلاف در خیلی موارد حسن و قبح است. یکی می‌گوید خوب است دیگری می‌گوید بد است. معلوم می‌شود پایہ عقلی ندارد.
2. تبدل احوال: صدق گاهی حسن است گاهی قبیح.
3. تزاہم احوال است کہ گاهی انسان می‌بیند این خوب است اما از منظر دیگری بد است. این معلوم می‌شود واقعیتی ندارد.

این سه نکتہ جدی اشاعره برای نفی حسن و قبح عقلی و ذاتی است.

استدلالات عدلیہ

در نقطہ مقابل ادلہ عقلیہ ہم تقریباً سه نکتہ کلیدی است کہ در تعبیر متکلمین ہم آمدہ است.

1. بدهت: عدلیہ معتقدند اینکہ عدل حسن است ظلم قبیح است بدهتی در حد استحالہ اجتماع نقیضین دارد.
2. اگر حسن و قبح واقعی نبود انسان باید احتمال می‌داد کہ یک ظلم را کسی بگوید حسن است. درحالی کہ ما نداریم جایی کسی بگوید ظلم حسن است. مورد تعاکسی نداریم.
3. برہان خلف: امروز راجع بہ این سخن می‌گوییم



استدلال سوم عدلیه

آن برهان این است که اگر شما حسن و قبح عقلی را نپذیرید حسن و قبح شرعی را هم نمی‌توانید بپذیرید. اگر شما اشعری که حسن و قبح را شرعی می‌دانید اگر حسن و قبح عقلی را نپذیرید حسن و قبح شرعی را هم نمی‌توانید اثبات کنید. شما می‌خواهید بگویید این حسن است چون شارع گفته انجام بدهید و قبیح است چون شارع گفته انجام ندهید. اگر اثبات حسن و قبح را به نظر شارع بخواهید متصل کنید بدون حسن و قبح عقلی نمی‌توانید. زیرا شارع گفته است شاید شارع خلاف می‌گوید. اگر بگویید به‌صرف گفتن او ما او را خوب و بد می‌دانیم بدون اینکه واقعاً او بخواهد امری بعید است و اگر بخواهید بگویید اراده او به‌واقع وابسته است عقل می‌گوید باید راست بگوید و نمی‌تواند خلاف بگوید. و الا ممکن است او به شوخی سخن گفته باشد. اگر می‌خواهید حسن و قبح را به خاطر فرمان مولا و قبح اعمال را به بازدارندگی مولا وابسته کنید سؤال می‌شود که این امرونی او امرونی جدی و واقعی است که سازنده حسن و قبح است یا امرونی شوخی و واقعی هم هست. حتماً می‌گویید امرونی واقعی. چطور می‌خواهید بگویید او امرونی واقعی می‌کند؟ چون گفته. ممکن است خلاف بگوید یا شوخی کند. حتماً باید چیزی به شما بگوید که این خلاف نمی‌گوید و شوخی نمی‌کند. این حکم عقل عملی است. اگر این حکم را دارید این اعتبار را شما می‌توانید بگویید و اگر ندارید نمی‌توانید بگویید. پس اثبات حسن و قبح شرعی هم متوقف بر پذیرش حسن و قبح عقلی است. این نظری است که در کلمات عدلیه از قدیم بوده است. توقف حسن و قبح شرعی بر پذیرش حسن و قبح عقلی و الا قابل‌پذیرش نیست.

اشکال اول استدلال

در مقام بررسی این دلیل به یک نکته باید توجه کرد. این ابتدا در عالم ثبوت است یا اثبات؟ طبیعتاً باید در عالم اثبات باشد. و الا در عالم ثبوت که حسن و قبح شرعی متوقف بر حسن و قبح عقلی نیست. یعنی در عالم ثبوت که فی‌الواقع مولا این را اراده کرده اشعری می‌گوید حسن و قبح شرعی درست شد. بله در مقام اثبات برای شما که می‌خواهید اعتماد کنید نیاز دارید که حسن و قبح عقلی در کار باشد. و الا من در مقام اثبات نمی‌توانم به مولا نسبت دهم. زیرا ممکن است که مولا دروغ بگوید. لااقل شوخی کند. البته شوخی هم نوعی خیانت و اغراء به جهل است. زیرا تلقی ما از کلمات مولا جدی است و مقام مقام جد است ولی او شوخی می‌کند یا دروغ می‌گوید. که یکی اغراء به جهل است و دیگری کذب است و این‌ها همه اگر قبح داشته باشد می‌توانیم بگوییم این‌ها واقعی است. و الا اگر قبح نداشته باشد می‌توانیم بگوییم مولا اغراء به جهل می‌کند یا دروغ می‌گوید و اشکالی هم ندارد. با توجه به این نکته باید گفت این استدلال باید این‌گونه تقریر شود که اثبات حسن و قبح شرعی در مقام اثبات متوقف بر پذیرش حسن و قبح شرعی است.

سؤال: در مقام ثبوت نمی‌شود؟

جواب: در مقام ثبوت می‌گویید فی نفس الامر که قرار را گذاشت اینجا ثابت شده ولو اینکه حسن و قبح عقلی را هم قبول نداشته باشد.

سؤال: اگر شارع اعلام نکند حسن و قبح شرعی محقق نمی‌شود.



جواب: اعلام واقعی در مقام جعل انجام داده و اعلام هم کرده و فی نفس الامر متوقف بر اراده واقعی است.

سؤال: اشاعره اراده را که نمی‌گویند....

جواب: امرونی فی عالم الواقف اگر دروغی در آن نیست اغراء به جهل نکرده است.

سؤال: مقام ثبوت می‌شود تازه ثبوت پیدا می‌کند و تازه حسن و قبح شرعی پدید می‌آید.

جواب: ثبوتش یا به اراده و جعل درونی است یا به جعل ظاهری. اگر جعل ظاهری اتفاقاً واقعی باشد این نه هذل در آن است نه کذب امکان واقعی بودنش هست. وجود واقعی‌اش متوقف بر آن نیست اما احراز من متوقف بر این است که احراز را بپذیرد.

سؤال: اشاعره که قائل به حسن و قبح شرعی است می‌گوید همین که شارع امر کرد...

جواب: این امر است و من شنیدم ولی فی الواقع اراده او هم هست. این حسن و قبح شرعی ثابت می‌شود. نیازی به حسن و قبح عقلی ندارد. بله برای من در مقام احراز نیاز است به حسن و قبح عقلی.

لذا این تقریری که از دلیل عدلیه باید به عمل آورد این دومی است.

بمعبارت دیگر برای استدلال عدلیه دو تقریر وجود دارد.

تقریر اول اینکه در مقام نفس الامر و ثبوت اثبات حسن و قبح شرعی بدون حسن و قبح عقلی نمی‌شود.

تقریر دوم اینکه در عالم احراز ما نسبت به حسن و قبح شرعی محتاج حسن و قبح عقلی هستیم. ما می‌گوییم تقریر دوم درست است.

ما می‌توانیم در اینجا مطلب دیگری برای اشکال به این‌ها را بگوییم.

یک اشکال این بود که در مقام ثبوت این توقف وجود ندارد. جواب می‌دهیم ما تقریر دوم را می‌گوییم. اشکال دیگری می‌توان به نظر عدلیه متوجه کرد با وام گرفتن از فرمایش شهید صدر. شهید صدر اینجا وارد نشده‌اند. لااقل ما ندیدیم. اما ممکن است همان دیدگاه را اینجا جاری کنیم. شهید صدر ممکن است همان فرمایش را در مقابل عدلیه در اینجا باز مطرح کنند. ما ندیدیم مطرح کرده باشند اما وام می‌گیریم از فرمایشات ایشان از مسائل قبل و اینجا مطرح می‌کنیم.

اشکال دوم استدلال

پس اشکال عدلیه اشکال اولی داشت که در عالم ثبوت توقف ندارد. در جواب گفتیم ما تقریر دوم را می‌گوییم که اشکال شما وارد نیست. اشکال دیگری از منظر شهید صدر می‌توانیم مطرح کنیم و آن اینکه بگوییم راه مسدود نیست. ممکن است کسی تقریر دوم را هم نپذیرد و بگوید در عالم اثبات هم ما می‌توانیم راهی برویم که اثبات حسن و قبح شرعی متوقف بر عقلی نباشد. بگوییم من حسن و قبح شرعی را اثبات می‌کنم بدون اینکه حسن و قبح عقلی را بپذیرم. با این بیان از شهید صدر که من ممکن



است حسن و قبح عقلی را نپذیریم اما با قرائنی احراز کنیم اینجا راست می‌گوید. لازم نیست راست بگویید ولی راه دیگری پیدا می‌کنم و اثبات می‌کنم راست می‌گوید. شهید صدر ممکن است راه‌های دیگری و جمع شواهد دیگری می‌شود داشت تا اثبات کنیم اینجا او صادق است ولو اینکه عقل نمی‌گوید باید صادق باشد ولی امکان صدقش که هست. و این یک جواب مهمی می‌شود نسبت به این استدلال جافتاده. سیر کتب کلامی را ببینید این استدلال نرخ شاه‌عباسی آهناست. حسن و قبح شرعی متوقف بر عقلی است. یادم نیست که این دو تقریر که در بحث اول گفتیم به دقتی که اینجا مطرح شد وجود دارد یا نه ولی می‌توان برخی استدلال‌ات آن‌ها را بر تقریر دوم دقیقی که آنجا گفتیم حمل کرد. ولی اشکال دوم که اشکال شهید صدر است شاید در کلمات آن‌ها نباشد. اینکه می‌شود از راه‌های دیگری اثبات کرد صدق او را ولو اینکه الزام به صدق نداریم. می‌توان قرائنی جمع کرد که او راست می‌گوید و جدی می‌گوید و جدی صادق هم هست. این را ممکن است شهید صدر مطرح کند. کما اینکه جای دیگری این را مطرح کرده است.

بررسی اشکال

اینجا به نظر می‌آید اشکال شهید صدر به یک معنا می‌شود با آن موافقت کرد و گفت ما برای اثبات حسن و قبح شرعی راهنمان منحصر به حسن و قبح عقلی نیست. راه‌های عملی دیگری داریم که شواهدی جمع می‌کنیم که او راست می‌گوید ولو لازم نیست راست بگویید ما با شواهد می‌گوییم راست می‌گوید. اشکال شهید صدر را آنجا که خودشان گفتند گفتیم وارد نیست ولی اینجا بعید نیست وارد باشد. بله اگر آن نگاه را می‌گویید که اگر بخواهیم قطعاً بگوییم که مولا در این سخن صادق است نیاز به حکم عقلی قطعی داریم. بله درجه‌ای از قطعیت که در حسن و قبح عقلی هست ممکن است در راه استقرائی صادق او وجود نداشته باشد. ولی این هم قابل پاسخ است که من با تجمیع شواهد هم به قطع رسیدم.

سؤال: مدرک همین شواهد هم عقل است.

جواب: عقل نظری است. ما عقل نظری را قبول داریم با حدس و تخمین اثبات می‌کنم. با حسن و قبح عقل عملی احراز نکرده است.

سؤال: حواله به ابهام می‌شود. اینکه شواهدی داشته باشیم...

جواب: بله نکته‌ای که وجود دارد این است که جمع شواهد و قرائن راهی است که خیلی بازنه‌ست. بالاخره ما اگر آن گزاره‌هایی که مولا می‌گوید همه امور دنیوی بود می‌شد حساب احتمالات و استقرا را پیش بگیریم و بگوییم هر جا امتحان کردم دیدم شارع درست می‌گوید. اما چون اینجا در عالم مصالح و مفاسدی هستیم که بسیاری از آن‌ها پنهان است امکان این بعید است. البته بر عهده شخص است که بگوید من به اطمینان رسیدم.

بنابراین اشکال شهید صدر اشکال جدی در اینجاست. بهترین پاسخ این است که این راه متصور است که شخص از غیر راه مبادی حسن و قبح عقلی صادق مولا را احراز کند. این متصور است ولی وقوعش چندان محتمل نیست و دشوار است.

سؤال: فرضاً استقراء کنیم باز هم در اوامر برخی اوامر واقعیت ندارد...



جواب: نشدنی نیست. می‌گوید خدایی که برهان نظم را قبول دارد که عالم منتظمی دارد می‌گوید خدایی که این‌طور است خلاف نمی‌گوید. این بعید نیست ولی این راه خیلی هم شسته‌رفته نیست. از این جهت است که به نظر ما چیزی که شهید صدر درجایی که آن را مطرح کرده‌اند جواب‌های محکمی داشت. اینجا خود ایشان مطرح نکرده‌اند ولی کمی فرمایش ایشان اینجا محکم‌تر است. در عین اینکه در مقام وقوع دشواری‌هایی دارد. این از این جهت. بنابراین به آن محکمی که عدلیه به این تکیه می‌کردند نیست. اولاً در مقام ثبوت نیست و در مقام اثبات است احراز حسن و قبح شرعی متوقف بر حسن و قبح عقلی است نه در مقام ثبوت. نکته دوم هم اینکه در مقام احراز هم انحصار ندارد و راه‌های دیگری هم هست البته راه‌های باز و گشوده‌ای نیست ولی فی‌الجمله قابل‌تصور است.

سؤال: بیان شهید صدر در تقریر اول هم وارد است

جواب: ایشان در تقریر اول و دوم چیزی ندارند. گفتیم برهان دو تقریر دارد یکی مقام ثبوت و واقع است و دیگری احراز در نزد ماست. استدلال عدلیه فقط در مقام احراز است. این مقداری استدلال را سست می‌کند. مقام دوم این است که در مقام اثبات ممکن است بگوییم احراز و اثبات حسن و قبح شرعی بر حسن و قبح عقلی متوقف نیست. تنها راه این نیست. این را هم می‌پذیریم اما می‌گوییم دست‌باز نیست و اگر باز نباشد برای اشعری کار سخت می‌شود.

این است که این استدلال خیلی مهم عدلیه هم خالی از دشواری نیست.

سؤال: در مقام ثبوت اشاعره حسن و قبح شرعی را چگونه بیان می‌کنند؟ نمی‌توانند بگویند ذات شیء

جواب: نه دیگر. می‌گوید چون شارع گفته

سؤال: اگر گفتن را می‌گویند این مقام اثبات است.

جواب: این دو تقریری که گفتیم. این دقت‌ها در کلمات آنها نیست. آنها چند نحو می‌توانند بگویند. بگویند حسن و قبح شرعی تابعی است از همان مرحله اراده مولا یا از مرحله ابراز و اظهار آن. همان مراتب حکمی که گفته می‌شود.

سؤال: اگر مرحله اراده باشد اشکال ما وارد می‌شود. اینکه شارع بدون مرجح اراده کرده...

جواب: این بحث دیگری است. ترجیح بلا مرجح حکم عقل عملی نیست. نظری است. حسن و قبح فلسفی است نظری عقل عملی نیست.

این هم بحث دیگر در این ادله. حال همه این‌ها راه را باز می‌کند که آخر قصه ما در حسن و قبح باید به بدهاقتی قائل شویم و الا این مسیرهای استدلالی از این طرف و آن طرف شاید خیلی ما را به‌جایی نرساند.